

نگاهی به کوچ، اجتماع و عقاید اقوام آریایی

اهمیت و ارزش تاریخ و علوم انسانی آن است که بلاواسطه با احوال و آداب و رسوم و شئون زندگی اجتماعی بشر پیوند می خورد. تاریخ به ما می گوید که چگونه زیسته ایم، چگونه بوده ایم. راز پیشرفت نیاکان ما از نوع زیست و معیشت بدوی به شکل تحول یافته آن چگونه بوده است. در واقع تاریخ همه مباحثی را که به هویت و ریشه های ماندگاری اقوام و دستجات انسانی مربوط می شود، دربرمی گیرد. تاریخ نوعی بازگشت به اصالت و خویشتن خویش است. این علم برخلاف عقیده بسیاری از عوام و فرهیختگان هیچ گاه شان و مقام علمی و درجه خود را در برابر علم مدرن و تکنولوژی امروزمین از دست نمی دهد. بلکه به عکس و به علت مهم تر نیاز اساسی دانش بشر در اولویت نخست به علوم انسانی و آگاهی از گذشته خود است. بهتر است با نگاهی با گذشته به سوی آینده گام برداریم چه، اصولاً بدون ریشه خیلی زود پژمرده و خشکیده ایم تا چه رسد به اینکه بخواهیم آینده ای برای خود و میهن و فرزندان ایران متصور باشیم. اگر بازی های المپیک با غرور در قله های آلپ جریان می یابد و دوندگان ماراتن به یاد آن یونانی سرگشته و گریزان از صحنه رویایی با پارسیان در چهل کیلومتری آتن _ فی دی پیدس - می دوند و هیچ معلوم نیست که او می خواسته خبر شکست آتئیان از سپاه پارس را به هم وطنان خود در آتن برساند؛ آیا می دانیم که یونان هنوز با این نمادها از تاریخ خود با جهانیان حرف می زند؟ اما ما با آن همه سوابق درخشان تاریخی چه کرده ایم؟ ما به گذشته سرزمینی خود ستم روا داشته ایم.

مورخ یا پژوهشگر تاریخ ایران متأسفانه به علت فقدان منابع دست اول که البته در یورش های هولناک از بین رفته دچار مشکل جدی و اساسی است. اما با وجود این مشکل هنوز هم در کتیبه های به جا مانده، اوستا و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی می توان بهترین و اصیل ترین شواهد و اسناد و مدارک تاریخ ایران را در داخل، در کنار منابع یونانی به عنوان اسناد خارجی که در آن از گذشته ایران سخن به میان آمده جست و جو کرد. بحث از مشخصات و ساختارهای نژاد آریایی و کلاً مبحث نژادی آریاها هیچ گاه مورد تحقیق و توجه جدی قرار نگرفته اما اهتمام نگارنده در مباحث تاریخ ایران با یک هدف صورت می گیرد و آن گشودن روزنه ها و کنار زدن غبار سالیان از چهره محنت زده آن است چرا؟ زیرا به مصداق گفته مولانا هر کسی روزگار وصل خود را باز می جوید. مسئله این است که گستره قلمرو ایرانویچ را علاوه بر فلات ایران کنونی سرزمین های شرق و غرب دریای خزر، دشت های سیبری و امتداد مرزهای جنوب روسیه تشکیل می داد و اگر امتداد شرقی غربی آن را نیز مدنظر قرار دهیم پهنه وسیعی از شرق اروپا تا مرزهای چین، تبت و مغولستان را می توانیم موطن آریایی بنامیم. بنابراین به نظر

نگارنده نوعی تحرک اجتماعی از نقطه ای به نقطه دیگر رخ داده و درست نیست بگوییم که آنها از سرزمین دیگری به فلات ایران آمده باشند. به طور کلی اندیشه غالب در مورد آریایی ها این است که آنها به واسطه یخبندان هولناک و خشکسالی که در نتیجه آن تمامی مراتع و احشام و طبیعت پیرامون آنها دستخوش نابودی و تهدید جدی شده و حیات اجتماعی آنها نیز مورد خطر قرار گرفته ناچار برای ادامه حیات به دشت های جنوبی که البته برخلاف امروز از آب و هوای خوش و زمین های سرسبز و حاصلخیز بهره مند بوده نقل مکان می کنند. اما بحث اصلی برای ما این است که چون پیشینه نژادی ایرانیان به آریا ها می رسد از این رو آشنایی با اعتقادات و فرهنگ و ساخت اجتماعی آنها مهم تر خواهد بود. آریاییان شعبه گسترده ای از نژاد سفید بودند که روزگار کهن به دشت های مرکزی ایران و هند وارد و ماندگار شدند. از این رو به آنها اقوام هند و اروپایی نیز گفته می شود. به عبارت دیگر اقوام اخیر عمده ترین موج کوچ نشینی گروه های شهرنشین و دسته جات رمه دار را شامل می شود که به ایران و دره های سند و پنجاب وارد شده و آنها را به تملک و تسخیر خود درآوردند. اگر کلمه «آریا» را مترادف با تشریف و نجیب بدانیم ترکیب، شکل و ساختار بدن و صورت چانه، بینی، چشم و دیگر ویژگی های جسمانی این قوم اعم از قامت بلند و شانه های پهن متناسب با یکدیگر هستند. افزون بر این نام ایران نیز از ایرانه ویجه (Airne Vaeega) به معنای خاستگاه و سرزمین نخستین نژاد آریایی مشتق شده است.

موطن اصلی و اولیه آریایی ها در واقع بهشت آرمان جمشید (یمه خشسته) جایی میان رود های آمودریا و سیردریا (سیحان و جیحان) حدود شمال شرق دریای خزر و ترکستان شوروی بود اما در اثر سرما و یخبندان گسترده و هولناک که متعاقب آن قحطی و خشکسالی فراگیر گریبانگیر منطقه و مردمان و دام و احشام آنان شد محرک و انگیزه اصلی کوچ نژاد آریایی است. قدیمی ترین سند در باب مهاجرت آریایی ها را می توان در اوستا جست و جو کرد. در «وندیداد» بخشی از اوستا پس از گفت و گو درباره ویژگی های یک سرزمین خوب اورمزد از ایرانه ویجه سخن می گوید جایی را در بهترین مکان، کنار رود وانگهو دائیتی (آمودریا) آفریده منتها این سرزمین نیکو و خرم در اثر نافرمانی و سرکشی جمشید دچار شوربختی و سیه روزی شد. اما جمشید از اورمزد درخواست نمود که سه بار آن سرزمین را فراخ تر کند. اورمزد چنین کرد اما در اثر گستاخی جمشید مسکن آریاییان دچار ادبار و قحط و غلا شد. ۱. در نتیجه آنها طی چند مرحله دست به مهاجرت گروهی به همراه رمه ها و بار و بنه خود به سوی دشت های جنوب زدند. تخمین دقیق زمان جدایی آریاییان ایران و هند کار مشکلی است اما اگر بپذیریم در ۱۲۰۰ پیش از میلاد هندوهای آریایی جلگه سند و پنجاب را در تصرف خود داشته و اسناد ۱۶ قبل از میلاد در بین النهرین نام های آریایی را در خود

دارد، به احتمال زیاد این سال می بایست تاریخ جدایی باشد. در واقع مهاجرت اصلی و همگانی در سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد بود که ۱۶۰۰ یعنی به مدت ۴ قرن و در مقاطع مختلف تداوم داشته است.

در ۱۵۰۰ قبل از میلاد آریاها به نجد ایران پیش راندند. پارت ها (سلسله کیانی و اشکانیان) در شمال شرق ایران سکنی گزیدند و برادران آنها یعنی اقوام ماد و پارس (خاندان هخامنشی) به غرب ایران رفته، مادها در آذربایجان و کردستان کنونی (ولایت ماد علیا و سفلی) و پارس ها در جنوب و جنوب غرب (پارس، ایلام و خوزستان) اقامت گزیدند و در مدت زمان کوتاهی بر ساکنان بومی غلبه یافتند و یا به عبارتی با آنان درآمیختند بومیان را به طور عمده خوزهای در لرستان و خوزستان، تیورها در مازندران، کادوس ها در گیلان و عیلامیان تشکیل می دادند. آریاها در تحول اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و خدماتی کمک شایانی به بومیان کردند. طرفه آنکه دیاکو (دیواگس) پدر و سرسلسله اقوام ماد را به سبب حسن شهرت و رفتار سیاسی و عدالت گونه به عنوان داور حل اختلاف و سپس به عنوان اولین حاکم خویش برگزیدند که متعاقب آن شالوده حکومت و سیاست به معنای امروزی آن در ایران پی ریزی شد. ۲

در متون کهن ایرانی و یونانی به خصوص هرودوت این تحولات سیاسی اجتماعی را اشاره می نمایند. مورخان معاصر نیز اعم از داخلی و خارجی هر یک جداگانه به ابعاد گوناگون زندگی و کوچ آریاییان، باورها و دگرگونی های اجتماعی شان پرداخته اند.

- گروه های آریایی

پارت ها (طوایف اشکانی)، پارس ها (هخامنشیان) و مادها شاخص ترین دسته های آریایی بودند که به فلات ایران آمدند در واقع با ماد ها از بخش اسطوره به تاریخ ایران وارد می شویم و نخستین تشکیلات سیاسی و حکومتی و تدبیر امور مردم در شکل امروزی به وسیله مادها پایه گذاری شد و چنانکه گفتیم، دیاکو بزرگ خاندان و سرسلسله طایفه آریایی ها و اولین داور و حکمران تاریخ ایران بر اریکه قدرت می نشیند و سال های متمادی (۷۱۵-۵۵۹ پ م) که آخرین شهسوار آنها، استیاگس توسط کوروش بزرگ مغلوب شد، آنها بر پهنه گسترده ای از آذربایجان و کردستان کنونی، که با نام سرزمین ماداکتو، مادعلیا و سفلی نامیده می شد حکمرانی نمودند. پارت ها عمدتاً از قبایل عشایری پرنی (Parni) و داهه (Dahe) بوده و مرکز تجمع خود را در شمال خراسان کنونی، جایی میان قوچان و عشق آباد قرار دادند. این منطقه به استوا مشهور بود. بزرگ قبیله شخصی به نام فری یاپت دو فرزند به نام تیردات و ارشک داشت که فرزند دوم بنیادگذار حکومت اشکانیان بود. یونانیان وی را فیلاذلفوس (دوستدار برادر) لقب داده بودند. این سنت احترام به نیکان به علاوه تبحر در شیوه جنگ و گریز و نبرد های صحرائی از ویژگی های عمده تیره های پارتی محسوب می شد. مادها به شش گروه تقسیم می شدند. این طوایف شهر نشین عبارت بودند از:

یوزائی، پریته کینوئی، استرو فانس، اریزانتوئی، بودیوئی و ماگوئی. شکست و نابودی دولت ویرانگر آشور را می توان عمده ترین عملکرد دولت ماد به حساب آورد.۳

پارس ها هم بر مبنای تاریخ هرودوت از دو طایفه عمده شهر نشین و تیره های کوچک عشیره ای رمه دار تشکیل می شد: برزگرها و بازارگادها. گروه اخیر خود شش تیره برجسته شهری بودند: بازارگادیان، مارافین ها، ماسپین ها، پانتالین، دروبین و گرماین.

• ساختار اجتماعی جامعه آریایی

اهوره مزدا، ایرانشهر را افسر هفت کشور گردانید و در آن افزون بر پانزده ناحیه (بخش، سرزمین، ولایت) آفرید. ایرانه ویجه، سوگده (سغد)، بلخ، نيسايه (پارت)، خوارزم، رنگه یارنها (ایروان)، مرو، هرات، کابل، هیرکانی (گرگان)، هلمند (هیرمند)، رخج، ری = راگا، ورنه (گیلان)، چخر (چرغ) و پنجاب.

در اوستا و متون کهن آریایی از سرزمین های دیگر نیز نام برده شده است اما بهترین و نیکوترین سرزمین ایرانه ویجه بوده است. اقوام آریایی چنانکه خواهیم دید از قبیله نشینی آغاز کردند و سپس به روستا و شهر سازمان دادند.۴

بین آنها گاو و اسب به وفور مورد بهره برداری قرار می گیرد، اسب صرفاً برای سواری و جنگ ها مورد بهره برداری واقع می شد اما از گاو در کار شخم زدن و تغذیه حتی باربری نیز استفاده می شد به علاوه ملاک و میزان ثروت هر قبیله کشاورز و دامدار با شمارش تعداد گاو های او تعیین می شد. خانه ها سبک اما مقاوم و به طور عمده از چیر و گل ساخته می شد. کلبه ها گرد و سقف آن از حصیر بود. در جامعه آریایی چراگاه ارزش حیاتی داشت حتی مهم تر از کشت و کار. به وسیله گاو نر زمین شخم زده می شد و به احتمال قوی زمین های کوچک مجاور کلبه ها برای کشت و بهره گیری روزمره بود و زمین های حاصل خیز و پهناور و دشت ها برای چرای دام استفاده می شد. از این رو وقتی موج گسترده مهاجران وارد دشت های ایران شدند در نزاع های اولیه آنان خیلی زود بر بومیان غلبه کردند چه ایشان از قوه تدبیر و دلاوری فوق العاده برخوردار و در استفاده از فنون و ابزار جنگی و اصول تمدن در شکل پیشرفته و به بهترین وجه بهره می گرفتند. در خانواده آریایی پدر اختیار تام داشت و زن کدبانوی خانه بود. اما ایشان در مقایسه با سایر اقوام آن دوران احترام زن را بیشتر نگاه می داشتند. مراقبت از آتشگاه (اجاق) خانه و روشن بودن آن از وظایف عمده پدر خانواده محسوب می شد. عمده ترین طبقات اجتماعی آریاییان عبارت بودند از: ۱- کاهنان (آذربان یا زوتار) ۲- سلحشوران (روتشتار) ۳- شبانان گله دار (واستر فیشونیت)

هر فرزندی که متولد می شد به یکی از این گروه ها تعلق داشت و تحت تعلیمات کاهن قرار می گرفت و پس از هفت سالگی وارد اجتماع می شد. آریایی ها از سنگ دست کم تا پایان دوران اسطوره و آغاز تاریخ _ حدوداً ۳۰۰۰ قبل از میلاد به این سو- نه برای ساخت دیوار یا مسکن بلکه بیشتر برای خاکسپاری مردگان بهره برداری نموده، با گذاردن سنگ بر روی گودال لحد روی آن خاک می ریختند. رمه داران قبیله ای و زیر فرمان رهبر محلی- دهبوپدها- می زیستند و در هنگامه مواجهه با خطر در محلی که قبلاً با گل و پرچین حایل شده بود تجمع کرده و پناه می جستند. در حماسه ها آریائیان مردمانی سپید رو، گوشتخوار و گیاهخوار یاد شده اند. ایشان از مرز های ایران به دره سند سرازیر شده و با دراویدی ها اقوام بومی و تیره رنگ هندوستان درآمیخته و بر آنان تسلط یافتند. اگر اشعار کهن به وسیله زنان خانه سینه به سینه نقل شده باشد آنها سنت نوازندگی دوره گرد (خنیگری) را نیز می دانستند که احتمالاً آن را ترک گفته باشند. به عقیده نگارنده، تاثیر زود هنگام و تغییرات اجتماعی و بعدها سیاسی و فرهنگی که اقوام آریایی بر فلات ایران و ساکنان بومی آن گذاردند علاوه بر اینکه بسیار لازم و اجتناب ناپذیر می نمود نشان بارزی از میزان بالای سطح فرهنگی و تمدنی آنان دارد. این نقش محوری را درباره آریائیان نمی توان نادیده گرفت.

- عقاید و باورها

آریایی های ایران مدت ها به لحاظ دینی، مذهبی و اعتقاد به ماوراءالطبیعه دارای اشتراک عقیده با عموزادگان آریایی خود در هند و جلگه پنجاب بودند. پرستش مظاهر طبیعت عمده ترین مولفه های اعتقادی و آریایی های نخستین بود. البته آن گونه که هرودوت گفته است: جامعه آریایی به جهت آنکه مدام در حال جابه جایی و کوچ بود، از این رو برای خدایانش معبد و محراب نداشت. هر یک از مواهب طبیعی ایزد نگاهبان و آفریننده خود را داشت، در این میان چهار عنصر اصلی از جمله آب، باد، خاک و آتش مجزا و مستثنی می شدند. وقتی که ایشان به رشد و بلوغ فکری کامل رسیدند، اورمزد، اوج باورهای شان را به خود اختصاص می داد. در باور آریایی، اهورا، ایزد یگانه و برتر بود و جامع تمام خوبی ها و توانایی ها و منبع خیر مطلق، اما همین اهورا در عقیده خویشاوندان آنها در جلگه سند و پنجاب معنا و پایگاه خوبی نداشت. برعکس آنان، نزد هندوهای آریایی آسورا مظهر یگانگی بود، این اختلاف عقیده پس از جدایی مهاجران هند و ایرانی به وجود آمد. نژاد آریایی از بن مایه های اعتقادی قوی برخوردار بود. نزد آنها، اینکه نظام هستی و کون و مکان بر یک نظم مقرر و دقیق استوار است و نعماتی که در زندگی اجتماعی از آن بهره مند شده اند و بدان ها لذت زیستن می بخشد، بی جهت و بی فلسفه شکل نگرفته، لابد هر کدام را خالق به وجود آورده و او وظیفه خود می دانست در حفظ و نگهداری نعمت های آفریدگار کوشا بوده و مراتب شکرگزاری را به جا آورد. ارته (Arta) یا نظم کیهانی در ید قدرت مزدا _ دانای مطلق _ قرار داشت. در حقیقت مبحث فلسفه اعتقادی نژاد آریایی آن

قدر پر بار و گسترده است که به نظر نگارنده هسته اولیه و خمیرمایه نظام اعتقادی بشر کهن و امروزین در چارچوب آن شکل گرفته و مفهوم و موجودیت اولیه خود را مرهون این گروه قومی است. هنگامی که آلودن آب، تخریب خاک، اهانت به آتش و دیگر موهبت های ارزشمند الهی از بدترین اعمال به شمار می آمده این مدعا صحت دارد. ابتدایی ترین رگه های عقیدتی به جهان بالا را می توان در ریگ ودا و گائنه ها به عنوان کهن ترین متون مقدس آریایی یافت. ۵. در باورهای نخستین، یمه (Yama) انسان اولیه ای بوده که نامیرا و جاودان می زیسته است حتی گفته می شود که کیومرث (گیه مرتن = جاندار نامیرا) و جمشید به عنوان بشر اولیه ضمن برخورداری از جاودانگی در واقع انسان آریایی از تخمه آنان به وجود آمده اند. اگر واژه دیو (Daeva) نزد آریاییان ایران نشانه پلیدی و خبثت بوده، نزد هندوها به عنوان یکی از خدایان مورد احترام و تقدیس می شده است. اما پیش از جدایی آریاهای هند و ایرانی «ایندرا» در نقش خدای مشترک پرستش می شده است. پس از اورمزد، در باور دسته های نژاد آریایی ایران آناهیتا (ناهید) ایزد نگهبان آب ها، زم (Zam) خدای خاک، تیشتر = تیر، خدای باران، گیلگامش (Gilgamesh) پروردگار نگهبان حیوانات و بالاخره وایو (Vayio) خدای باد، جای داشته اند. علاوه بر ایزدان فوق الذکر، وارونا خدای آسمان پرستاره و ایندرا خدای رعد و جنگ و آذرخش، اگنی (Agni) پروردگار آتش و سوما (Suma) خدای گیاهان بوده است. میترا (مهر، میثره Missara) قدرتمندترین خدای آریاییان و رقیب عمده اورمزد، آفریننده جهان و خورشید بوده که هیچ گاه و در هیچ شرایطی نقش و جایگاه والا و مقتدرانه خود را نزد پیروان آریایی اش از دست نداده و اگرچه اهوره مزدا به وسیله زرتشت خدای برتر و یگانه گشت و دیگر ایزدان یاریگر او در کار جهان شدند اما مهر ایزد بزرگی بوده است که هرگز در برابر اورمزد از مکان خود تنزل نکرد. آریاییان عقیده داشتند که نوع بشر حاصل آمیزش مشی (نر) و مشیانه (ماده) هستند و نطفه منعقد شده در بطن مشیانه پس از نزدیکی با مشی، از تغذیه گیاهی به نام ریواس مهیا شده است. آن دو از عصاره ریواس خوردند و پس از نزدیکی انسان از تخمه آنان زایش شد که اولین آنها کیومرث بوده است. اگر انسان نخستین دشت های ایرانیه و یجه به مقتضای طبیعت پیرامون خود، با بلایای طبیعی و فتنه های آدمیان وحشی چون سکاها درگیر بوده، این ویژگی مستلزم آن بود که آنان از روحیه ای مقاوم و سلحشورانه برخوردار و دارای جسارت فوق العاده باشند. این درآمیختگی با چالش های انسانی و طبیعی، بدون شک آنان را افرادی متهور و بی باک می ساخت در نتیجه بن مایه های اعتقادی آریاییان ریشه دار و قوی و بر محیط ها و اجتماعات انسانی پیرامون تاثیرگذار بود. مثلاً آیین میترائیسم چنان که گفتیم به مثابه یک مکتب و گرایش و دین سترگ و پرمایه ایران کهن مرزهای اروپا را درنوردید و بسیاری از مردم اروپا و جوامع و برهه های تاریخی آنها را زیر سیطره خود درآورد. تا جایی که حضرت مسیح(ع) را فرزند مهر می دانند. انسان موجودی کیهانی است و به عالم ماورا تعلق

دارد. در نبرد و جدال و کشمکش میان خیر و شر، نور و تاریکی و ایزد و اهریمن سرانجام، خوبی و نور و ایزد که مظاهر نیکو به شمار می آیند پیروز نهایی صحنه این جنگ خواهند بود. در واقع انسان می تواند به اورمزد برای غالب شدن بر شرور و بدی ها یاری رساند. جهان در شش گاهنبار (فصل) آفرینش شده و سه سوشیانت Sociant (رهاننده _ منجی) از جانب ایزد به جانب بشر گسیل شده اند. سومین نفر روزی برای انجام رسالت الهی خود خواهد آمد.

به هر حال بعدها با آمدن زرتشت (سوشیانت دوم) و به خصوص در دوران تاریخ تحولات عمده ای در باورهای آریایی رخ داد که در این گفتار مجال پرداختن بدان نیست، اما حاصل تمامی آنچه که پیرامون عقاید و باورهای اجتماعی آریایی وجود دارد حکایت از روزگاری درخشان دارد که در سپیده دمان خلقت از آیرانه و بجه طلوع کرد و شعاع نورانی اش را بر تارک تمدن بشریت گسترد و تا پایان تاریخ جاودانه خواهد ماند.

پی نوشت ها:

۱- جمشید جم پادشاه اسطوره ای ایران دوران پیشدادیان که ۳۰۰ و به قولی ۷۰۰ سال حکومت کرد اما وقتی ادعای خدایی کرد فره ایزدی را از دست داد. (ن ک شاهنامه فردوسی داستان جمشید)

۲- دوره مادها، مرحله گذار از اسطوره (دوران تاریک) به تاریخ (دوران روشن) نیز هست. به عبارت دیگر سلسله های پیشدادی و کیانی در اسطوره و مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان در تاریخ حکومت کرده اند. (ن ک پژوهشی در اساطیر ایران و اسطوره تا تاریخ، دکتر مهرداد بهار)

۳- تمدن آشور از دولت های قدرتمند اما ویرا نگر بین النهرین تشکیل شده بود که مشهورترین آنها آشور بانی پال بود. وی شوش پایتخت عیلام را با خاک یکسان کرد اما سرانجام به دست مادها منقرض شد و سپس تحت قلمرو هخامنشی قرار گرفت.

۴- سیر تحول اجتماعی آریائیان به ترتیب از خاندان (خواتو) آغاز شد و به طایفه (ویس)، قبیله (زنتو) و روستا (دهیو) تغییر شکل و ساختار داد.

۵- «ریگ ودا» متون مقدس هند و گائنه ها سروده های اصیل دینی زرتشت از متون کهن ایران. به علت بلندی مطلب منابع حذف شده است.